

به این مسئله ساده و بدیهی توجه نمی‌شود که بدون تحلیل و شناخت دقیق اجتماعی-در هر جامعه که باشد- نمی‌توان بر نامه اقتصادی کوتاه یا دراز مدت ارائه کرد و برنامه‌های اقتصادی در جوامع مستعمراتی که بدون بررسی زمینه اجتماعی عرضه می‌شود در بهترین حالت، چیزی جز یک سرگرمی فاضلانیه برای تهیه کنندگان، اماگران و گمراه کننده برای جامعه نیست. چنین برنامه‌های اقتصادی دولتی، به علت عدم تطابق با شرایط، داده‌ها و امکانات واقعی جامعه در همه زمینه‌ها، نمی‌تواند بطور کامل و دقیق اجرا شود زیرا در عمل و حقیقت بازتابی از ترکیب اجتماعی و طبقاتی دولت در جامعه مستعمراتی نیست.

در بسیاری از مستعمرات، چنان که اشاره شد، به‌علاوه وابستگی‌های اقتصادی یا تأثیرپذیری از سلطه و نفوذ فرهنگی جوامع سرمایه‌داری استعماری، در تعیین وظایف و برنامه‌های سیاسی و اقتصادی «دولت» نتایج پژوهشهایی که بطور عمده درباره شرایط ترکیب طبقاتی، بافت اجتماعی و فرهنگی کشورهای سرمایه‌داری استعماری و به تبع آن در باب ماهیت اجتماعی-طبقاتی و ساختار و وظایف دولت در همان جوامع انجام گرفته (یامی‌گیرد) ملاک عمل و الگوی برنامه‌هاست، بدون توجه به این حقیقت تاریخی و اجتماعی که تاریخ تطور جامعه و دولت و بطور کلی شیوه تولید مسلط در این کشورها سیر تاریخی و اقتصادی-اجتماعی متفاوتی از جوامع مستعمراتی داشته (و دارد) و به این سبب ماهیت و ترکیب اجتماعی و طبقاتی «دولت» و به تبع آن چگونگی وظایف و برنامه‌های آن قابل انتقال به یک جامعه مستعمراتی نیست. در این مختصر، مجال ورود به بحث درباره علل تغییرات تاریخی، اقتصادی و اجتماعی در جوامع مختلف نیست و تنها به ذکر این نکته بسنده می‌شود که در کشورهای سرمایه‌داری استعماری، تغییر ساختار اجتماعی و شیوه تولید و به تبع آن ترکیب اجتماعی-اقتصادی دولت حاصل بر خوردها و منازعات درونی این جوامع بوده، در حالی که در تغییرات اجتماعی و طبقاتی جوامع مستعمراتی و در این رابطه تشکیل و ترکیب

بررسی مسئله دولت در هر جامعه باید با توجه به شیوه تولید مسلط، ساختار طبقاتی و بافت فرهنگی-دینی همان جامعه معین، در دوره معین انجام گیرد تا کار به کلی گویی نکشد و یک سلسله مطالب، بیگانه از شرایط واقعی جامعه مورد بررسی، بعنوان تحلیل وظایف و برنامه‌های سیاسی و اقتصادی دولت، تحویل خوانندگان نگردد.

دولت بعنوان یک پدیده و مؤسسه اجتماعی در هر جامعه، بخشی از ساختار طبقاتی و بافت فرهنگی همان جامعه است و چیزی یا پدیده‌ای و سازمانی «خارج»، «بالای طبقات» و «بی طرف» نیست و نمی‌تواند باشد.

با قبول این نکات می‌توان دریافت که برنامه‌ها، اقدامات و وظایف «دولت» در همه زمینه‌ها تابعی از متغیر روابط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی طبقات و اقشار جامعه است و در هر برنامه و اقدام دولتی آشکارا می‌توان محتوای طبقاتی را نشان داد.

این نکته بدیهی تاریخی نیز که وظایف، برنامه‌ها و اقدامات و وظایف «دولت»ها در جوامع گوناگون با شیوه‌های تولید برده‌داری، آسیایی، فئودالی، سرمایه‌داری و سوسیالیستی به‌علاوه متفاوت بودن شیوه‌های تولید و ساختار طبقاتی و فرهنگی این جوامع با یکدیگر، دارای تفاوت‌های اساسی بوده است، نیاز به توضیح ندارد. با توجه به این مقدمات می‌توان پذیرفت که برنامه‌ها، اقدامات، وظایف و ترکیب دولت در جوامع مستعمراتی نیز با همه این شیوه‌های تولید و از جمله شیوه تولید سرمایه‌داری کلاسیک دارای تفاوت اساسی است.

در بسیاری از جوامع مستعمراتی در تراسیم و بررسی ترکیب، وظایف و برنامه‌های دولت، کار از الگوبرداری و رونویسی از تحلیل‌های مربوط به جوامع سرمایه‌داری استعماری تجاوز نمی‌کند و تعیین و بررسی وظایف دولت و برنامه‌های سیاسی و اقتصادی آن، بدون شناخت ساختار جامعه مستعمراتی و کشف ویژگیها و صفات عمده شیوه تولید مسلط بر این جامعه، موضوع بسیاری از تألیفات و نشریات علمی و ادبی است.

در یک جامعه مستعمراتی دولت چيست و کيست*

دکتر شاپور رواسانی
استاد کرسی اقتصاد اجتماعی
در دانشگاه آلدنبرگ آلمان

اجتماعی - طبقاتی دولت در این جوامع، عامل «خارجی» دخالت تام و تمام داشته (و دارد) و این روند از دوره سلطه کلنیالیسم و امپریالیسم سرمایه‌داری در این سرزمین‌ها آغاز شده است.

نکته مهم دیگری که باید در بررسی ترکیب دولت در يك جامعه مستعمراتی مورد توجه قرار گیرد وجود روابط خویشاوندی میان مسئولان و مدیران سازمانهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دولتی است که موجب تشکیل نوعی قبیله (قبایل) اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در ساختار جامعه و بخصوص سازمانهای دولتی و ظهور «اشراف قبیله‌ای» می‌شود. اشراف قبیله‌ای در يك جامعه مستعمراتی در اکثر زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یا در رأس امور یا در پست‌های مهم و کلیدی قرار دارند. در پاره‌ای از مستعمرات رئیس دولت مانند رئیس يك قبیله عمل می‌کند و از حمایت خویشاوندانش در ارگانهای دولتی به‌صورت گروه‌های سیاسی و اقتصادی سازمان یافته برخوردار است.

اختلاف نظر درباره سهمی که هر يك از قبایل (خانواده‌های حکومتگر) از غارت درآمدهای دولتی می‌برند گاهی موجب برخورد علنی میان این قبایل با یکدیگر می‌گردد و در پایان کار قبیله‌ای موفق می‌شود بر حریف خود پیروز شود که بهتر و بیشتر از رقیب با منافع عام و خاص دولت‌ها و شرکت‌های سرمایه‌داری استعماری هماهنگی و توافق داشته باشد.

این نکات بدان معنی است که کشورهای کلنیالیستی و امپریالیستی با کاربرد زور و بهره‌برداری از عوامل اقتصادی و فرهنگی در ساختار طبقاتی و بافت اجتماعی مستعمرات از همان شروع دوره نفوذ و سلطه، با آگاهی و به‌گونه سازمان یافته دخالت کرده‌اند و در این رابطه در زمینه تشکیل و تطور و ترکیب دولت در این جوامع نقش اساسی داشته‌اند (و دارند).

برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم در بررسی‌ها، یادآوری می‌شود که چون ساختار طبقاتی و بافت فرهنگی و اجتماعی سرزمین‌ها و کشورهای که مورد هجوم نظامی، اقتصادی و

فرهنگی استعمارگران قرار گرفته‌اند در آغاز دوره‌های هجوم و سلطه یکسان نبوده، و بدان سبب که شیوه نفوذ و سلطه و امکانات نظامی، اقتصادی و فرهنگی کلنیالیست‌ها و استعمارگران سرمایه‌داری استعماری متغیر بوده (وهست) لذا چگونگی تشکیل دولت و ماهیت اجتماعی و طبقاتی دولت در مستعمرات که محصول برخورد شرایط «داخلی» مستعمره و «عامل خارجی» بوده (وهست) در همه مستعمرات یکسان نبوده (و نیست). اما این که همه «دولت‌ها» در جوامع مستعمراتی تحت شرایط سلطه استعمار سرمایه‌داری تطور یافته‌اند و در رابطه‌ای نزدیک و ساختاری با چگونگی شیوه‌های نفوذ و سلطه استعمار سرمایه‌داری قرار دارند، با وجود همه اختلافات و تفاوت‌های فرهنگی و سیاسی میان «دولت‌ها» جوامع مستعمراتی، قدر مشترک آنها محسوب می‌شود. قدر مشترک دیگر این که «دولت» در جامعه مستعمراتی تا زمانی که شیوه تولید مستعمراتی بر آن جامعه مسلط باشد، از نظر اقتصادی دنباله و ضمیمه سرمایه‌داری جهانی است و در خدمت آن.



نفوذ و سلطه کلنیالیسم و استعمار سرمایه‌داری را در ترکیب «دولت» در جوامع مستعمراتی، در همه زمینه‌های سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی می‌توان نشان داد و این بدان معنی است که «دولت» در جامعه مستعمراتی نه فقط در يك زمینه و جهت بلکه مانند کل جامعه مستعمراتی در همه زمینه‌ها تحت نفوذ سرمایه‌داری استعماری جهانی قرار دارد. در بسیاری از جوامع مستعمراتی، دولت‌ها می‌کوشند خود را در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی همچون سازمانی مستقل و آزاد به مردم سرزمین خود و افکار عمومی جهانی معرفی نمایند اما در همان حال با همه توان تبلیغاتی خود می‌کوشند روابط اقتصادی‌شان با کشورهای و سازمان‌های بین‌المللی استعماری در پوشش و گرد و غبار ضخیمی از انکارها و دروغ‌ها پنهان بماند، در حالی که زمینه اصلی و تعیین کننده در وابستگی و سلطه، زمینه اقتصادی است و این نکته مهم عمداً

○ بدون شناخت و

تحلیل دقیق اجتماعی - در هر جامعه - نمی‌توان برنامه اقتصادی کوتاه یا دراز مدت ارائه کرد. برنامه‌هایی که بدون بررسی زمینه اجتماعی عرضه می‌شود، در بهترین حالت چیزی جز يك سرگرمی فاضلانه برای تهیه کنندگان، اماگران و گمراه کننده برای جامعه نیست.



تحولات اجتماعی و تاریخی در مستعمرات نشان می‌دهد که در این جوامع، در دوره نفوذ و سلطه استعمار سرمایه‌داری طبقه جدیدی یا به‌عرصه وجود نهاده که به تدریج پایگاه اجتماعی و اقتصادی دولت در این جوامع گردیده است: طبقه وابسته به استعمار.^۲ چگونگی تشکیل و ترکیب این طبقه در مستعمرات مختلف و در یک مستعمره در دوره‌های گوناگون متفاوت است و در بررسی هر جامعه، در دوره معین باید ترکیب خاص آن را نشان داد. اما این طبقه در مستعمرات در چند مورد دارای قدر مشترک است. یکی از این موارد وجود و حضور قشری مرگب از بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌ها، نظامیان، روشنفکران و... در سازمانهای دولتی است که بدون این که به معنای سرمایه‌داری («مالک») و سایل تولید یا توزیع باشند به‌علت اشغال مقامهای مهم در رده‌های بالا و کلیدی دولت اعم از قوه مجریه، قضائیه و مقننه یا سازمان‌های مهم دیگر، بخش بزرگی از درآمد دولتی را یا به‌صورت مستقیم یا بوسیله افراد خانواده خود به جیب زده و ثروتمند می‌شوند و در پاره‌ای موارد با بهره‌برداری از این اموال مسروقه، مالک شده و در امور تجاری یا تولیدی و توزیعی به‌صورت سرمایه‌داران بزرگی که از سوی سازمان‌های دولتی نیز حمایت می‌شوند فعالیت می‌کنند.

بخش بزرگی از این ذو حیاتین اقتصادی-سیاسی که در ادبیات سیاسی معاصر «طبقه جدید» نامگذاری شده‌اند نه فقط در مراکز مالی جوامع مستعمراتی بلکه در سازمانهای مالی کشورهای سرمایه‌داری استعماری نیز ثروت و سرمایه «خود» را متمرکز می‌کنند. این رابطه با سازمان‌های اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری استعماری که عمدتاً پنهانی انجام می‌گیرد یکی از عوامل مؤثر و تعیین کننده در وظایف، برنامه‌ها و فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی «دولت» در جوامع مستعمراتی است.

گروههای متفاوت در قالب طبقه وابسته به استعمار که به‌اشکال مختلف در سازمانهای

به فراموشی سپرده می‌شود که مراد اصلی و اساسی کشورها و سازمانهای سرمایه‌داری استعماری از نفوذ و سلطه در مستعمرات، غارت اقتصادی است و سیاست و فرهنگ و کاربرد زور، در خدمت این هدف اساسی قرار دارد. در تحت پاره‌ای شرایط ممکن است کشورهای سرمایه‌داری استعماری با استقلال سیاسی و فرهنگی یک جامعه مستعمراتی به‌منظور ارضای عامه مردم آن سرزمین و اغفال آنان موافق باشد اما به هیچ وجه استقلال اقتصادی یک جامعه مستعمراتی را نخواهند پذیرفت، زیرا در این صورت دیگر آن جامعه مستعمره نیست و امکان غارت از میان خواهد رفت. زمانی که در یک جامعه مستعمراتی (نظام حکومتی و جهت حرکت و مبانی دینی و مذهبی آن هر چه می‌خواهد باشد) استعمار سرمایه‌داری بتواند به اهداف سرمایه‌داری خود برسد و منابع طبیعی و ثروت‌های اجتماعی آن را غارت کند برای استعمار سرمایه‌داری مراد حاصل است و دولت بر سر کار در هر لباس و با هر پیرایه‌ای باشد، و از نظر سیاسی و فرهنگی واقعاً مخالف استعمار سرمایه‌داری باشد یا نباشد، یا برای تسکین توده‌های محروم و حفظ خود بدان ظاهر بکند یا نکند، چون از نظر اقتصادی وابسته و تحت نفوذ و سلطه استعمار سرمایه‌داری است سازمانی در خدمت استعمار سرمایه‌داری محسوب می‌شود و چنان که ذکر شد این امر تا زمانی که در جامعه مستعمراتی شیوه تولید مستعمراتی مسلط باشد صادق است.

بی‌توجهی به این نکته که بدون تحلیل اجتماعی نمی‌توان بر نامه اقتصادی داد موجب شده که حتی دولت‌هایی در جوامع مستعمراتی که در پی اعتراضات اجتماعی و خیزش مردم محروم و استثمار شده قدرت سیاسی و رهبری فرهنگی را به دست می‌آورند، همچنان در دام استعمار سرمایه‌داری باقی بمانند و با حفظ ظواهر سیاسی و فرهنگی به یک دولت وابسته به استعمار مبدل شوند؛ گرچه چنین ظواهری نیز رفته‌رفته ضرورت وجود خود را از دست می‌دهد و پس از مدتی چیزی جز الفاظ بزرگ و لعاب نازک باقی نمی‌ماند.

○ در جوامع مستعمراتی، تا زمانی که شیوه تولید مستعمراتی بر جامعه سایه افکن باشد، دولت از نظر اقتصادی دنباله و ضمیمه سرمایه‌داری جهانی است و در خدمت آن.

دولت در جامعه مستعمراتی حضور و نفوذ دارند ممکن است در پاره‌ای موارد بر سر تقسیم غنایم دچار تضاد منافع شوند. در بسیاری از مستعمرات کار با یک کودتای نظامی پایان می‌یابد و قشری از طبقه وابسته به استعمار حاکمیت خود را بر دیگر گروه‌ها و اقشار تشکیل دهنده طبقه وابسته به استعمار تحمیل می‌کند و در پاره‌ای موارد هم کار به سازش و توافق می‌کشد. در برخی از مستعمرات که صاحبان سرمایه تجاری بزرگ در «دولت» نفوذ دارند موانعی در راه واردات کالا از کشورهای سرمایه‌داری استعماری ایجاد نمی‌شود و قوانین به صورتی تعبیر و تفسیر می‌گردد که تجارت خارجی در اختیار سرمایه‌های بزرگ تجاری باقی بماند. بخش دیگری از طبقه وابسته به استعمار در مستعمرات خواستار توسعه یا ایجاد صنایع وابسته‌اند تا بتوانند با بهره‌برداری از کار ارزان در جامعه مستعمراتی با کمک و حمایت مالی و فنی انحصارهای بزرگ سرمایه‌داری استعماری نه فقط بخشی از بازار داخلی را در اختیار گیرند، بلکه بعنوان کارگزاران سرمایه‌ها و سازمان‌های استعماری و انحصارات بزرگ جهانی بازار مستعمرات دیگر را نیز مورد بهره‌برداری قرار دهند. مخالفت سرمایه تجاری با ورود سرمایه‌های خارجی به جامعه مستعمراتی نه بخاطر حفظ منابع طبیعی و منافع کل جامعه، بلکه بخاطر حفظ سلطه در بازار کالا است؛ و موافقت سرمایه‌داران صنعتی وابسته با ورود سرمایه‌های خارجی نه بخاطر ازدیاد اشتغال، انتقال تکنولوژی و پیشرفت صنعتی، بلکه با انگیزه شرکت در غارت منابع طبیعی و ثروت‌های اجتماعی جامعه مستعمراتی با همکاری انحصارات و دولت‌های سرمایه‌داری استعماری است. تضاد منافع این دو قشر در بسیاری موارد به صورت برخوردهای سیاسی یا فرهنگی در جامعه مستعمراتی مطرح می‌گردد اما در همان حال طرفین رقیب یا متخاصم از طرح مسائل اقتصادی و آنچه ممکن است مسئله شیوه تولید مستعمراتی را در جامعه مطرح کند و موجب بیداری و آگاهی عامه مردم در باب علل مشکلات و مسائل اقتصادی و فقر عمومی گردد با آگاهی و

وحدت کامل جلوگیری می‌نمایند. مبارزه این دو قشر در سازمان دولت موجب می‌شود که در همه شئون اقتصادی و اجتماعی تزلزل راه یابد و مراجع نسبتاً مستقلاً در همان سازمان دولت جدا از یکدیگر فعالیت کنند؛ در حالی که سرمایه تجاری می‌کوشد در خصوص وظایف و برنامه‌های دولت بر نیروهای سنتی جامعه تکیه کند و با سخن گفتن از حقوق محرومان و ارزشهای اخلاقی پایگاه خود را در میان توده‌های مردم حفظ نماید، سرمایه صنعتی وابسته به سراغ «روشنفکران» می‌رود و در حالی که از آزادی و حاکمیت ملی سخن می‌گوید راه را برای ورود سرمایه‌های خارجی باز می‌کند و خواستار ایجاد امنیت برای سرمایه‌گذاری می‌شود. وابستگان به سرمایه صنعتی وابسته، آزادی را به آزادیهای سیاسی و فرهنگی و حاکمیت ملی را باز هم به زمینه سیاسی و فرهنگی محدود می‌کنند. چه وابستگان به سرمایه تجاری و چه وابستگان به سرمایه صنعتی از تعمیم حقوق انسانی، ارزشهای اخلاقی، آزادیها و حاکمیت ملی به زمینه اقتصاد جلوگیری می‌کنند چون این هر دو گروه اجتماعی آشکارا یا به صورت ضمنی جانبدار شیوه تولید سرمایه‌داری‌اند و از منافع طبقاتی خود نمی‌گذرند. در مستعمرات، در هر دوره تاریخی، آن بخش از طبقه وابسته استعماری مورد حمایت دولتها و انحصارات سرمایه‌داری استعماری قرار می‌گیرد که با سیاست عمومی و احتیاجات اقتصادی آن دوره استعمار جهانی هماهنگ یا راهگشا باشد. در دهه‌های اخیر با توجه به شرایط جهانی (تشکیل سازمان تجارت جهانی و...)، اصرار انحصارها به اجرای برنامه‌های خصوصی‌سازی در مستعمرات، از میان رفتن مرزهای گمرکی برای صادرات و واردات کالا و موانع تحرک سرمایه‌های بزرگ در سطح جهانی، دولتها و انحصارات سرمایه‌داری حامی آن بخش از طبقه وابسته به استعمار در مستعمرات شده‌اند که جانبدار ورود دولتها به این سازمان و واگذاری سرزمینشان به سرمایه‌ها و انحصارات استعماری است. در جوامع مستعمراتی و در چارچوب شیوه تولید مستعمراتی، سرمایه‌داری ملی نقش

○ در جوامع مستعمراتی، چه وابستگان به سرمایه تجاری و چه وابستگان به سرمایه صنعتی از گسترش حقوق انسانی، ارزشهای اخلاقی، آزادیها و حاکمیت ملی در زمینه اقتصاد جلوگیری می‌کنند، چون هر دو آشکارا یا به صورت ضمنی جانبدار شیوه تولید سرمایه‌داری‌اند و از منافع طبقاتی خود نمی‌گذرند.

○ بر خلاف ادعای

پاره‌ای از محافل سیاسی، دوران امپریالیسم پایان نیافته بلکه مرحله تازه آن زیر عنوان «جهانی شدن» با بهره‌برداری از علوم و فنون جدید، به گونه‌ای سازمان یافته‌تر، گسترده‌تر و مخوف‌تر آغاز شده است.

قابل توجهی در ترکیب و ماهیت اجتماعی و طبقاتی دولت و به تبع این ضعف، نقشی در تعیین و ظایف و برنامه‌های دولت ندارد و چون بنابر ماهیت طبقاتی خود در هر حال جانبدار استثمار و شیوه تولید سرمایه‌داریست نمی‌تواند علاقه و اقبال طبقات و اقشار محروم و استثمار شونده در جامعه مستعمراتی را به شعارها و سازمان‌های سیاسی خود جلب کند.

ضعیف‌تر از نقش سرمایه‌داری ملی در ساختار اجتماعی- طبقاتی و وظایف و برنامه‌های دولت در جامعه مستعمراتی، نقش اکثریت محروم، زحمتکش و استثمار شونده در ماهیت و وظایف دولت است. گرچه گروه‌هایی که در بالا به آنها اشاره شد می‌کوشند به لطایف الحیل و توسل به شعارهای گوناگون سیاسی و فرهنگی آراء این اکثریت محروم را برای حفظ یا به دست آوردن مقام و موقعیت در سازمان دولت به نفع خود جلب کنند، اما چون افزایش دایم فقر عامه^۲ که گریبانگیر اکثریت مردم در اقشار و طبقات مختلف است یکی از صفات بارز جامعه مستعمراتی و نتیجه مستقیم سلطه شیوه تولید مستعمراتی بر این جوامع می‌باشد، موقعیتی متزلزل و گذرا دارند.

درست است که در میان وابستگان همه اقشار و طبقات از جمله «طبقه جدید»، سرمایه‌داری تجاری و صنعتی افرادی یافت می‌شوند که به اتکای ارزشهای دینی، اخلاقی و اجتماعی خواستار بهبود وضع اکثریت محروم‌اند اما این افراد حتی اگر در مقامات بالای دولت هم باشند نمی‌توانند در حرکت استثمار نظام اقتصادی حاکم تغییری ایجاد کنند و چه بسا اقشار و طبقات استثمارگر از این افراد برای پوشاندن چهره واقعی نظام اقتصادی بهره گیرند.

دخالت سازمان یافته و آگاهانه دول استعماری و انحصارات بزرگ استعماری در مسئله تشکیل دولت و ترکیب طبقاتی و اجتماعی آن در جوامع مستعمراتی امری نیست که فقط مربوط به قرون گذشته باشد، این امر از ابتدای دوره تاریخی کلنیالیسم و استعمار سرمایه‌داری آغاز شده و در جوامع مختلف مستعمراتی به اشکال مختلف

به مرحله اجرا در آمد و در می‌آید.

برخلاف آنچه در پاره‌ای از محافل سیاسی ادعا می‌شود، دوران امپریالیسم پایان نیافته بلکه مرحله جدید آن تحت عنوان «جهانی شدن» با بهره‌برداری از علوم و فنون جدید، سازمان یافته‌تر، وسیع‌تر و مخوف‌تر ادامه دارد. با بهره‌برداری از علوم و فنون جدید در همه زمینه‌ها، چگونگی و شیوه دخالت دول استعماری در امر تشکیل و ترکیب دولت در جوامع مستعمراتی نیز تغییر یافته و در بسیاری موارد از زمینه‌های سیاسی و نظامی و اقتصادی به فرهنگی انتقال یافته است.

در زمینه اقتصادی، استراتژی حساب شده برای دخالت در ترکیب طبقاتی دولت، «خصوصی‌سازی»^۳ است که با توجه به بافت اقتصادی و ساختار طبقاتی جوامع مستعمراتی تعیین و اجرا می‌شود.

محاسبه‌ای که انجام شده ساده و روشن است: در جوامع مستعمراتی طبقه‌ای که به خود نام سرمایه‌داری ملی می‌دهد یا اصولاً وجود ندارد یا به علت سلطه درازمدت کالابی و سرمایه‌ای کشورهای سرمایه‌داری استعماری از نظر اقتصادی و به تبع آن سیاسی، تاب و توان خود را از دست داده و نه فقط از نظر قدرت اقتصادی و سازمان‌های سیاسی قابل مقایسه با سرمایه‌داری ملی اروپایی نبوده و نیست بلکه در بسیاری از موارد رفته‌رفته به انحصارات بزرگ سرمایه‌داری جهانی وابسته و پیوسته شده است. این روند در دهه‌های اخیر نسبت به گذشته شدت و سرعت بیشتری گرفته است. دیگر این که در دهه‌های اخیر نفوذ فرهنگی کشورهای سرمایه‌داری استعماری در طبقات متوسط و شهر نشین جوامع مستعمراتی چنان افزایش یافته که سرمایه‌داری ملی جامعه مستعمراتی برخلاف دهه‌های گذشته، در قرن بیستم به هیچ وجه در پی کسب استقلال اقتصادی و سیاسی و رهایی از سلطه سرمایه‌داری جهانی نیست بلکه برعکس گذشته، خود را خادم و حداکثر شریک سرمایه‌داری جهانی می‌داند و به کارگزاری آن افتخار می‌کند. در تحت چنین شرایطی با توجه به ضعف سرمایه‌ای و فنی و

وابستگی طبقه سرمایه‌داری ملی در جوامع مستعمراتی به انحصارات بزرگ استعماری، خصوصی سازی در مستعمرات چیزی جز واگذاری منابع طبیعی، سرمایه‌ها و ثروت‌های اجتماعی مؤسسات دولتی و بطور کلی مراکز درآمد ملی به کارگزاران محلی انحصارات و با واسطه آنان یا مستقیم به مؤسسات بزرگ مالی و استعماری نیست و نمی‌تواند باشد.

نکته دیگر این که در برنامه خصوصی سازی طبقه جدید به نفع خود دخالت مستقیم می‌کند و با خرید مؤسسات و شرکت‌های دولتی برای خود، سازمان دولت را از طریق این مؤسسات با استعمار سرمایه‌داری و انحصارات بزرگ استعماری مرتبط می‌سازد. با اجرای طرح خصوصی سازی، نظریات دولتها و انحصارات استعماری در تشکیل و ترکیب دولت در جوامع مستعمراتی از دو طرف به مرحله اجرا درمی‌آید؛ یکی از راه نفوذ شرکا و کارگزاران محلی دولتها و انحصارات استعماری در سازمانهای دولتی چه از طریق قوه مقننه و اجرائیه و دیگری بوسیله پیوند یافتن مسئولان و صاحبان مقامات در سازمانهای دولتی از طریق مؤسسات مالی به بازار جهانی سرمایه‌داری و از آن طریق به دولتهای سرمایه‌داری و انحصارات بزرگ. دولتهایی با چنین ترکیب در جوامع مستعمراتی خواستار الحاق کشورشان به سازمان تجارت جهانی اند زیرا با این ورود روابط اقتصادی میان این دولتها و کشورها با انحصارات سرمایه‌داری استعماری جنبه قانونی می‌یابد و دیگر احتیاجی به پنهان کاری هم نخواهد بود.

قدرت دولتهای استعماری در سازمان تجارت جهانی به اندازه‌ای است که می‌تواند اقتصاد جوامع مستعمراتی را که وارد این سازمان می‌شوند بطور مستقیم و قانونی ببلعد و سلطه و نفوذ خود در این سرزمین‌ها را استحکام بخشند. با توجه به مقررات سازمان تجارت جهانی و قدرت اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری استعماری شرکت کننده در آن، و مقایسه امکانات و قدرت اقتصادی این کشورها با جوامع مستعمراتی در آسیا، آفریقا، آمریکای مرکزی و جنوبی آشکار است

مستعمراتی که وارد این سازمان شوند برای همیشه نه فقط استقلال اقتصادی خود را از دست خواهند داد بلکه به دنبال آن باید استقلال سیاسی و هویت فرهنگی خود را نیز فراموش کنند. اقتصاد مستعمرات از روند جهانی شدن بهره‌ای نخواهد برد بلکه فقر در این جوامع افزایش و توسعه خواهد یافت و تنها و تنها طبقات وابسته به استعمار سرمایه‌داری، اقلیت و طبقاتی که در ترکیب دولت مستعمراتی وجود و حضور دارند منتفع خواهند گردید؛ اقلیت وابسته به استعمار ثروتمندتر و اکثریت محروم فقیرتر خواهد شد.

چنان که اشاره شد، امپریالیسم سرمایه‌داری برای دخالت مؤثر در ترکیب و ماهیت اجتماعی و طبقاتی دولت در جوامع مستعمراتی و به دنبال آن دخالت در تعیین برنامه‌ها و وظایف چنین دولتی راههای گوناگون داشته و دارد. یک راه شناخته شده و معروف، کودتای نظامی است اما کودتای نظامی برای ساقط کردن یک دولت مخالف استعمار سرمایه‌داری در جوامع مستعمراتی فقط در موارد و مواقع لزوم صورت می‌گیرد. اگر بر اثر انقلاب و جریانهای اجتماعی در برهه معینی از تاریخ تمام یا قسمتی از سازمان دولت به تصرف مردم محروم مستعمره در آید و نمایندگانشان قدرت سیاسی و اداری را در دست گیرند و به این ترتیب منافع اقتصادی استعمار سرمایه‌داری بطور جدی دچار خطر شود دولتهای استعماری با یاری شرکا و مزدوران داخلی در جامعه مستعمراتی دست به کودتا می‌زنند. وجود ضعف‌ها و نارساییهای اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و اقتصادی در نظام اجتماعی یک جامعه مستعمراتی نمی‌تواند دلیل مشروعیت و حقانیت تجاوزات، نفوذ و سلطه استعمار سرمایه‌داری باشد. تاریخ نشان می‌دهد که استعمار سرمایه‌داری با بهره‌برداری از ضعف‌ها، نقایص و تضادهای موجود در یک جامعه مستعمراتی بدانجا تجاوز کرده و می‌کند و سپس با تشدید این ضعف‌ها و دامن زدن به تضادهای حمایت از اقلیت و طبقاتی که برای حفظ منافع خود به مزوری متجاوزان می‌پردازند سلطه خود را با کوشش در حفظ جهل اکثریت و فساد اقلیت تثبیت

○ در سایه علوم و فنون جدید، شیوه و ابزارهای دخالت دولتهای استعماری در امر تشکیل و ترکیب دولت در جوامع مستعمراتی نیز تغییر یافته و در بسیاری موارد از زمینه‌های سیاسی و نظامی منتقل شده است.

می‌کند و اگر روزی اکثریت در برابر ستم طبقاتی و استعماری قیام نماید با یاری متحدان محلی خود به‌زور و خشونت متوسل می‌شود.

شعارهای سیاسی-فرهنگی تحویل مردم فقیر می‌دهند.

در چنین شرایطی مبارزه و رقابت جناح‌های رقیب در طبقه وابسته به استعمار برای کسب سهم بیشتر از درآمد کل جامعه و بخصوص درآمد حاصل از فروش و واگذاری منابع طبیعی و سرمایه و ثروت‌های اجتماعی به دولت‌ها و انحصارات استعماری بعنوان مبارزه برای آزادی یا عدالت اجتماعی به معرض نمایش گذاشته می‌شود و مبارزه طبقاتی و ضد استعماری و استثمار مردم فقیر و محروم نفی و انکار می‌گردد. در چنین روندی چه بسا اقلیت‌های فاسد که با استعمار سرمایه‌داری پیوندهای مالی دارند یا در صدد ایجاد پیوندهای مالی اند با آرای اکثریت مردم محروم و فقیر در سازمان دولت به قدرت می‌رسند یا به مقام و موقعیت خود در سازمان دولت مشروعیت می‌بخشند.

این شیوه که مؤثرتر از کودتای نظامی یا هر نوع دخالت مستقیم یا غیر مستقیم در امر تشکیل دولت یا تغییر «مناسب» در ماهیت و ترکیب اجتماعی و طبقاتی آن در جوامع مستعمراتی است، در هر جامعه مستعمراتی با توجه کافی و وافیه فرهنگ، دین، سنت‌های تاریخی و بافت طبقاتی همان جامعه تعیین و به کار گرفته می‌شود. کارگزاران و شرکای محلی این تزویر بزرگ سیاسی امکان می‌یابند که در برابر جامعه دست‌های خود را برای نمایش بی‌اطلاعی یا بی‌گناهی خود بشویند و از دفاع از ارزش‌های اخلاقی و منافع محرومان جامعه سخن بگویند در حالی که از سوراخ سوراخ خرجه‌ها، جبهه‌ها و لباس‌های فاخرشان ریا و ثروت‌های افسانه‌ای را می‌توان دید.

با به کار بردن چنین شیوه‌ای که بر اساس بررسی و تحلیل دقیق روانشناسی که بطور عمده از جانب محققان و کارمندان مؤسسات علمی کشورهای سرمایه‌داری انجام می‌گیرد عاملان داخلی یا خارجی آن می‌توانند در برابر مردم مستعمره از صیانت حقوق بشر، آزادهای سیاسی و اجتماعی، مخالفت سیاسی و فرهنگی، و گاهی به گونه بسیار ملایم و کلی، از مخالفت با استعمار سرمایه‌داری سخن بگویند. شرکت کنندگان در ترکیب چنین

در بسیاری از مستعمرات ارتش و نیروهای مسلح دولت واقعی به‌شمار می‌روند نه سازمان‌های سیاسی، حقوقی یا قانونی که نقش پوشش، پیرایه و آرایش دموکراتیک دارند. تازمانی که در یک مستعمره کارها در جهت منافع اقتصادی استعمار سرمایه‌داری جریان دارد دولت‌ها و وظیفه و مأموریت حفظ توازن و تعادل در میان اقشار و طبقات وابسته به استعمار و جلوگیری از شورش و طغیان مردم محروم و فقیر جامعه مستعمراتی در برابر اقلیت فاسد حاکم و انحصارات سرمایه‌داری استعماری را به عهده دارند. وظیفه و مأموریت فرهنگی و سیاسی چنین دولت‌هایی، مشغول کردن مردم استثمار شده، فقیر و ستمدیده با قصه‌ها و افسانه‌های فرهنگی و سیاسی، وعده‌های واهی اما زیبا و باز داشتن جامعه از طرح مسائل اقتصادی و بخصوص پرداختن به علل فقر عامه در جامعه و چگونگی نفوذ و سلطه اقتصادی دول و انحصارات استعماریست.

در دوران ماشیوهای نفوذ و سلطه استعمار سرمایه‌داری بر جوامع مستعمراتی تنوع بیشتری یافته است: با توجه به این که در دهه‌های اخیر رسانه‌های تبلیغاتی (اعم از کتب، مطبوعات، رادیو، تلویزیون، رایانه و اینترنت...) در سطح جهانی رشد و گسترش عظیم و همه‌جانبه یافته است و با تبلیغ می‌تواند در دور افتاده‌ترین نقاط یک مستعمره، افکار و نظریات سیاسی و فرهنگی خاصی را بعنوان اعتقادات و باورهای اخلاقی و سیاسی در افکار عمومی مردم محروم جاداد و به سازمان‌ها و فعالیت‌های سیاسی در جامعه مستعمراتی جهت «مطلوب» بخشید، استعمار سرمایه‌داری و کارکنان محلی‌اش با بهره‌برداری از همه امکانات و وسایل تبلیغاتی، بیشتر و مؤثرتر از گذشته در امر تشکیل دولت یا جهت دادن به دولت بر سر کار در جوامع مستعمراتی از این شیوه بهره‌برداری می‌کنند و در بسیاری از موارد اهداف طبقاتی و بطور عمده اقتصادی خود را در پوششی رنگین و فریبنده از

○ در دهه‌های اخیر، نفوذ فرهنگی کشورهای سرمایه‌داری استعماری در طبقات متوسط و شهرنشین جوامع مستعمراتی چنان افزایش یافته که سرمایه‌داری ملی در آن جوامع برخلاف گذشته به هیچ وجه در پی کسب استقلال اقتصادی و سیاسی و رها شدن از سلطه سرمایه‌داری جهانی نیست، بلکه خود را خادم و حداکثر شریک سرمایه‌داری جهانی می‌داند و به کارگزاری آن افتخار می‌کند.

دولتی در همان حال بازار کالا، سرمایه، کار، منابع طبیعی، ثروتها و سرمایه‌های اجتماعی و بطور کلی اقتصاد جامعه مستعمراتی را در اختیار دولتها و انحصارات سرمایه‌داری استعماری قرار می‌دهند و در بسیاری از موارد این کار خود را بعنوان خدمت به جامعه مستعمراتی معرفی می‌نمایند. این قشر فروشنده که بخش اصلی آن را «طبقه جدید» تشکیل می‌دهد تحسین و تکریم محافل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، مطبوعات و سازمان‌های اجتماعی دولتهای استعماری از خود را بعنوان افتخارات ملی به معرض نمایش می‌گذارد و با این کار توجه مردم زحمتکش و فقیر را که از فقر، بیکاری، تورم، فساد و تبعیض در سطح کل جامعه رنج می‌برند از پای بست خراب خانه به نقش ایوان جلب می‌کند. در جوامع مستعمراتی می‌توان محافل، احزاب، سازمان‌ها و دولت‌هایی را نشان داد که برای جلب کردن و فریب دادن مردم محروم و ستم‌دیده، خود را «چپ» معرفی می‌کنند اما در عمل در زمینه اقتصاد راهگشا و مددکار دولتها و انحصارات بزرگ سرمایه‌داری اند. به این نکات باید اضافه کرد که ممکن است فرد یا افرادی پاک، صدیق و درستکار نیز در دام تبلیغ استعماری گرفتار شوند و بدون آگاهی از این شیوه نفوذ و سلطه استعمار سرمایه‌داری در آرزو و هوای خدمت به مردم قربانی چنین نمایشنامه‌ای گردند.

ذکر این نکات بدین منظور است که در محافل مردمی جوامع مستعمراتی، در امر بررسی و تحلیل شیوه‌های نفوذ و سلطه استعمار سرمایه‌داری و چگونگی دخالت آن در تشکیل یا تغییر ماهیت اجتماعی و طبقاتی دولت، نه فقط شیوه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی بلکه همراه آن مسئله روانشناسی اجتماعی و اثرات تبلیغ استعماری بر جامعه مستعمراتی نیز مورد بررسی قرار گیرد.^۶

باقبول این حقیقت اجتماعی که اقتصاد، سیاست و فرهنگ در همه جوامع یک کل را می‌سازند و در بر رسیهای اجتماعی باید اثرات متقابل آنها مورد توجه قرار گیرد، به نظر نگارنده برای شناخت ماهیت اجتماعی دولت در یک جامعه

مستعمراتی بطور عمده باید بر مسائل اقتصادی تکیه نمود زیرا کشف و طرح علل فقر عامه در این جوامع پرده از روی کارهای اقشار و طبقات استثمارگر و سیاست‌های دولتها و انحصارات استعماری برمی‌دارد و از طبقات حاکم و محافل سرمایه‌داری استعماری این فرصت را می‌گیرد که جامعه مستعمراتی را با طرح مسائل مختلف فرهنگی و سیاسی مختلف به بازی گیرند.

با بررسی آنچه در جوامع مستعمراتی، در قاره‌های آسیا و آفریقا، آمریکای مرکزی و جنوبی می‌گذرد می‌توان گفت که محتوای اصلی و اساسی انقلابات آینده در این جوامع مسائل اقتصادی خواهد بود و حاکمیت مردم محروم مستعمرات که کار می‌کنند اما فقیر مانده‌اند نه فقط زمینه‌های سیاسی و فرهنگی بلکه زمینه اقتصادی را نیز در بر خواهد گرفت تا بتوانند از حق حیات که زمینه اصلی همه حقوق بشری است دفاع کنند و دولت نماینده و مأمور اکثریت زحمتکش برای انجام امور اجتماعی باشد نه ابزار سلطه اقلیت.

زیر نویس:

* در این نوشته مراد از دولت مجموعه قوای مجریه، قضائیه و قانونگذار است (هیئت حاکمه)

۱. «شیوه تولید مستعمراتی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۱۴-۱۱۳، صص ۱۵۵-۱۵۰.
۲. «حکومت و دولت در کشورهای عقب نگه‌داشته شده - طبقه وابسته به استعمار»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۰۲-۱۰۱، صص ۳۲-۳۰.
۳. «آثار اجتماعی شیوه تولید مستعمراتی - طبقه وابسته به استعمار - طبقه زحمتکش تهیدست»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۱۸-۱۱۷، صص ۱۷۴-۱۶۰.
۴. «خصوصی سازی، خواست شرکت‌های چند ملیتی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۸۹-۹۰، صص ۶۸-۶۹.
۵. «در يك جامعه مستعمراتی طبقه چیست؟»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۹۸-۹۷، صص ۷۹-۷۵.
۶. «نظری درباره امپریالیسم و لزوم توسعه تئوریهای کلاسیک امپریالیسم سرمایه‌داری»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره‌های ۱۳۸-۱۳۷ (صص ۱۲۹-۱۲۰) و ۱۴۰-۱۳۹ (صص ۱۴۵-۱۳۶).

○ قدرت دولتهای
استعماری در سازمان
جهانی تجارت به اندازه‌ای
است که می‌تواند اقتصاد
جوامع مستعمراتی را که
وارد این سازمان می‌شوند
بطور مستقیم و قانونی
بیلند و سلطه و نفوذ خود
را در این کشورها افزایش
دهند.